

بیش از آن که به رسانه‌های معتبر توجه داشته باشند به رسانه‌های فیک و مجیزگو و اصطلاحاً زرد بها می‌دهند! هر چه با خود کلنجار می‌روم نمی‌توانم خود را قانع کنم که خبرنگاری در ایران ما به آن مفهوم حرفه‌ای و اصیل خود وجود دارد و در برهه‌ای که با هجمه رسانه‌های غرب و نفوذ خبرنگاران فیک که وارد بدنه رسانه‌های شده‌اند رو به رو هستیم تمیز دادن سره از ناسره کمی سخت به نظر می‌رسد، اما به هر حال هستند روزنامه‌نگارانی که هنوز اصالت خود را حفظ کرده و پایبند اصول روزنامه‌نگاری حرفه‌ای به فعالیت خود ادامه می‌دهند و حتی شاید برخی از آنان گوشه عزلت گزیده‌اند که جا دارد به همه این عزیزان روز خبرنگار را تبریک بگویم.

روز ۱۷ مرداد که سالروز شهادت شهید محمود صارمی است، به عنوان روز خبرنگار در تقویم رسمی کشور درج شده است. شهید صارمی مسئول دفتر ایرنا در مزارشریف افغانستان بود که در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ با همراه ۸ نفر از کارکنان سرکنسولگری ایران در این شهر توسط عوامل گروه طالبان به شهادت رسید.

تأمدت‌ها از سر نوشت این ۹ نفر گزارشی منتشر نشد، تا این که پیکرهای آنان در یک گور جمعی در خرابه‌های پشت کنسولگری به دست آمد. پیکر آنان ۲۲ شهریور ۱۳۷۷ به تهران منتقل شد و به خاک سپرده شد.

محمد جواد ظریف، روز خبرنگار را نماد پیوستگی دیپلماسی و رسانه می‌داند و به عنوان نماد نفرت از طالبان معرفی کرده است. اما ظاهراً پس از سال‌ها به دلیل برخی مصلحت‌اندیش‌ها این دیپلماسی از پیوستگی خود با رسانه فاصله گرفته و به گسستگی انجامیده و از شهادت مظلومانه محمود صارمی و روز خبرنگار برای خالی نبودن عریضه فقط نامی در تقویم رسمی کشور باقی مانده است و چه بسا بی توجهی و وقفه ۱۰ ساله بر گزارشی جشنواره مطبوعات که عامل ارزش‌گذاری خوبی برای فعالیت افراد دارای ذوق و قریحه در حوزه رسانه و تفکیک سره از ناسره و رسانه‌های معتبر از رسانه‌های فیک و ضد فرهنگ می‌باشد گواهی بر این مدعا است.

چرا که در این سال‌های بی توجهی به رسانه‌ها و خبرنگاران دغدغه‌مند و رشد شبکه‌ها و فضای مجازی، میدانی برای تشکیل و رشد فیک نیوزها برای جولان دادن باز و گسترش اخبار کذب نه تنها انرژی رسانه‌های معتبر را گرفت بلکه باعث بی‌اعتمادی مخاطب تشنه دریافت اخبار سریع، سریع و دقیق شد.

در این میان خیلی از مدیران فرهنگی که در واقع برخی توان و برخی قصد انجام کار فرهنگی را نداشتند برای حفظ موقعیت پست و مقام و میز خود از رسانه‌های منتقد که بر اساس رسالت و اصول ژورنالیستی خود عمل می‌کردند فاصله گرفته و به فیک نیوزها متوسل شدند. اعتبار دادن و ارزش‌گذاری این مدیران به رسانه‌های زرد به گسستگی دیپلماسی با رسانه دامن زد و در نتیجه آن دو قطبی‌سازی را به شکل و شمایل که امروز شاهد آن هستیم در فرهنگ و

نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرورش داد. البته که شاید در این دو ساله اخیر که جشنواره رسانه‌های داخلی مجدد احیاء شده است دستگاه دیپلماسی قصد دارد چراغ سبزی به رسانه‌ها نشان دهد که دوباره این پیوستگی میان خود با رسانه‌های معتبر شکل بگیرد. اما واقعیت امر این است در زمانه‌ای که شاهد هجمه رسانه‌های غربی هستیم رسانه‌ها و خبرنگاران دغدغه‌مند قیبل از آن که وارد میدان نبرد در این جنگ رسانه‌ای شوند شیره و بنیه‌شان در پشت جبهه و از طریق برخی مدیران مسلح به رسانه‌های فیک گرفته شده و دیگر توان مقابله با دشمن در این میدان کم شده است. اگر مدیران فرهنگی و صاحبان قدرت قصد دارند این بدنه تضعیف شده رسانه را ترمیم کنند باید با یک حرکت جهادی هر چه سریعتر سره را از ناسره جدا و با بها دادن به رسانه‌های معتبر، دغدغه‌مند و حتی منتقد اقدام به از بین بردن فیک نیوزها کنند تا شاید بدنه نحیف رسانه‌ای با ایجاد انگیزه در روزنامه‌نگاران واقعی برای فعالیت دوباره احیاء و اعتماد مخاطب را به رسانه‌های داخلی باز گردانند و قطعاً جشنواره ملی رسانه‌ها می‌تواند برای اعتبار بخشی به رسانه اهالی آن نقشی اساسی داشته باشد. روز خبرنگار به معنای واقعی می‌تواند به روز همبستگی دولت و رسانه‌ها تبدیل شود و دولتمردان مان بدانند با تکریم شایسته اهالی رسانه و اعتبار دادن به فعالان این عرصه می‌توانند پسل ارتباطی بین دولت و مردم شریف ایران را نیز باز سازی کنند. اکنون که در آستانه آغاز مسوولیت دولت چهاردهم هستیم انتظار می‌رود رییس‌جمهور منتخب با انتخاب وزیری توانا برای تصدی وزارت فرهنگ و در ادامه انتخاب مدیران دغدغه‌مند به فرهنگ کشور عزیزمان در بدنه این وزارتخانه، فارغ از جناح بندی‌های سیاسی مسیرهایی که تا کنون توسط دولت‌های پیشین صحیح پایه‌ریزی شده را تقویت و راه‌های غلط آنان را اصلاح کند تا بتوانیم با همکاری و وحدت‌مان فرهنگ ایران عزیز را به قله‌هایی که لایق آن هستیم برسانیم.

سرمشق



علی افشار؛ روزنامه‌نگار و منتقد سینما / به ما یاد داده بودند که اگر سگ پای کسی را گاز بگیرد، خبری اتفاق نیفتاده است، خبر جایی ست که فردی پای سگ را گاز گرفته باشد. اما با روزگار غریب فعلی چه باید کرد که کسی دیگر به سگ‌ها رحم نمی‌کند و اتفاقاً خبر آنجاست که سگی پای کسی را گاز بگیرد!

این اغراق نیست و اوضاع آشنای همه جای دنیا همین قدر بی‌رحمانه است. زیست مدرن رسانه واقعا همین است که هست. خبر و خبرنگاری گیر کرده لای منگنه‌ای که یک‌طرفش همان ذره‌بین همیشگی سوءتفاهمات و تناقضات است و آن سوی دیگرش، پدیده‌ای به اسم فجالی؛ که دیگر

مجال نمی‌دهد حرف درستی تایید شود و غلطی، تکذیب.

قواعد مربوط به جنگ روانی و مارپیچ سکوت و گریز از مرکز و دیگر تئوری‌های درسی کلاس‌های دانشگاه در چنین فضایی چه کار کردی دارد و چقدر قابل تشخیص است وقتی استثناها قاعده می‌شود و قواعد رنگ می‌بازد؟ و در این رنگ‌باختن، ردپای عدالت خواهی و حقیقت جویی هم بر این آسفالت کهنه پر از دست‌انداز، دیگر قابل تشخیص نیست و رنگ و رویش رفته... درست مثل جسدی که سوخته و چهره‌اش مثله شده. این روزها از بین واژه‌ها و پسوندها، فقط همان واژه شرافت برای خبرنگار مانده که همینش هم گاه دیگر نمانده، و تقلایی بهبوده است برای آن که با سبیلی بشود صورت‌ها را سرخ نگه داشت و اصول خود را نفروخت، و جالب‌ترین بخش ماجرا هم آنجاست که او که از مرزها گذر کرده و دارد ادای عدالت خواهی را درمی‌آورد، خودش خوب می‌داند که خودش را به چه کسانی فروخته و چه باید بگوید تا بماند و سگی را گاز بگیرد تا خبر بسازد و بفروشد و تایید بگیرد.

او که اینجاست هم اگر چنین باشد و چنان عمل کند هیچ فرقی ندارد و هر دو رد و نشانی از ایستادن در جای درست ندارند. همانجایی که دیروز اصول می‌ساخت و امروز، کارخانه‌اش به قدری از نفس افتاده که فیک‌ها مثل حشرات خزنده مودی از سرو کولش بالا می‌روند و دیگر هیچ دارو و سومی هم جوابگو نیست. چه اگر راست بگویی، محکوم به فناپی که در روزگار سلطه فیک‌نیوزها، راست گویی به بلاهت تعبیر می‌شود و شجاعت و صداقت و پاکدستی، از فرط استفاده نابه‌جا، حنایی ست که دیگر رنگ بر



قواعد مربوط به جنگ روانی و مارپیچ سکوت و گریز از مرکز و دیگر تئوری‌های درسی کلاسهای دانشگاه در چنین فضایی چه کار کردی دارد و چقدر قابل تشخیص است وقتی استثناها قاعده میشود و قواعد رنگ میبازد؟ و در این رنگباختن، ردپای عدالت خواهی و حقیقت جویی هم بر این آسفالت کهنه پر از دست انداز، دیگر قابل تشخیص نیست

